

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جهانگیر

۱۰/۰۹/۰۱

تشدید تعرض رژیم به فعالان و تشکل های کارگری

جمهوری اسلامی، از سر زبونی و استیصال در رویارویی با اعتراضات و مبارزات کارگران و توده های مردم ستمدیده، عنان گسیخته تر و هارتر از همیشه بساط رعب و وحشت و جنایت راه انداخته است. شدت هاری این جانور درنده از روی جنایات روز افزونش قابل اندازه گیری است. تنها ظرف یک دو ماه اخیر، جان ده ها انسان را گرفته است. هر روز هم در شکنجه گاه های علنی و مخفی اش، جسم و روح و روان هزاران انسان اسیر را می آزارد. دائماً هم در حال توطئه چینی، پاپوش دوزی و نقشه کشیدن است تا دسته دسته از کارگران و فعالان کارگری، زنان، دانشجویان، جوانان، معلمان، روزنامه نگاران و فرهیختگان جامعه را، به جرم حق خواهی، برابری طلبی، اعتراض به ستم جنسی، مبارزه برای آزادی اندیشه و باور، تلاش برای رسیدن به ابتدائی ترین حقوق شهروندی؛ دستگیر و روانه زندانهای مخوفش کند.

این رژیم، که نه پایگاهی در میان مردم ایران دارد و نه مقبولیتی در میان افکار عمومی دنیا، خود می داند که بر چه موجی از خشم و بیزاری استثمارشدگان و مردم ستمدیده و تشنه آزادی نشسته است. می داند که جز با تداوم جنایاتش ادامه حیاتش ممکن نیست. از همین رو از سر درماندگی، تشدید فضای اختناق و حدادی دستگاه سرکوب و جنایت باز هم بیشتری را در دستور گذاشته است. هر روز طرحی و برنامه ای برای سرکوب مردم آزادیخواه و معترض به میدان می آورد. هر روز خیل دیگری از کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان را برای مرعوب ساختن جامعه روانه زندانها و شکنجه گاه هایش می کند. این حکومت فاشیست اسلامی، به هر اندازه که در گرداب بحران سیاسی و اقتصادی فرو می رود؛ به همان اندازه هارتر می شود!

جمهوری فقر و بی حقوقی و جنایت، همه انرژی و امکاناتش را به کار گرفته است تا جانی ترین جنایتکاران را در دامن خود بپروراند و بهجان مردم ببندازد. مزدورانی پرورده است که هزار بار روی فاشیست های المان هیتلری و صهیونیست های اشغالگر را، سفید کرده اند. چنان مزدورانی را در مکتب اسلامی اش بار آورده است که اگر هر کدام شان روزانه نقشی در جنایتی، شکنجه ای، و اهانتی به شهروندان این مملکت، نداشته باشند؛ آرام نمی گیرند.

این رژیم جنایتکار، با همه افشار مردم فرو دست جامعه، سر ستیز دارد. در عین حال که از آنها می ترسد، از خوف مرگش می کوشد موج ترس و وحشت در جامعه جاری سازد و برای راه اندازی چنین موجی و چنان وحشتی، از هیچ جنایتی فروگذار نیست. بیشترین وهم و عمیقترین ترس جمهوری اسلامی سرمایه، از کارگران است. این رژیم بدرستی دشمن اصلی و قدرتمند خود را می شناسد و می داند که گورکنان اصلی اش چه کسانی هستند. می داند که بالاخره روزی با دست های توانمند کارگران متشکل، و توده های ستمدیده مردم، گورش کنده خواهد شد. می داند که سرانجام کارگران متشکل پیشاپیش گرسنگان، محرومان، ستمدیدگان و آزادیخواهان جامعه؛ علیه بساط سرکوب و جنایتش قیام خواهند کرد و بر ویرانه های ارکان حکومتی اش، ساختارها و ارکان نظامی انسانی را، بنیان خواهند گذاشت.

جمهوری اسلامی سرمایه، از خوف چنین قیام براندازانه ای به رهبری طبقه کارگر، بیشترین تلاشش را در این راستا بکار می گیرد که آحاد این طبقه گرد هم نیایند، متفرق و پراکنده باشند، شکل نگیرند، تشکل خود را نداشته باشند، همیشه گرسنه باشند، همواره کارشان نا امن باشد، همیشه تهدید بیکاری بر فراز سرشان بچرخد، غم نان شب مجال اندیشیدن به رفاه و توقع بیشتر را از آنها بگیرد، بیشتر از هر چیز به دستمزدهای عقب افتاده و گروگان گرفته شان فکر کنند، تعرض نکنند و از فرود آمدن چماق سرکوب بر سرشان هم نای اعتراض نداشته باشند.

جمهوری اسلامی، علیرغم اینکه بهم ریخته و نا منسجم و بحران زده است، اما می داند که برای چند صباحی بیشتر ماندن و برای زیادی عمر کردنش، باید بگیرد! شکنجه کند! اعدام کند! در محیط کار و زندگی توده های مردم، فضایی پلیسی و امنیتی حاکم نماید! طرح ها و ترفندهای تازه تری به میدان آورد! حراست و دوایر نهی از منکرش را فعال تر کند! قتلگاه کهریزک را بازسازی کند! و در عین حال بر بستر هرگونه تلاشی از سوی کارگران و افشار ستمدیده جامعه برای بهم پیوستن و متحد شدن و سازمانیابی و متشکل شدن، سد و مانع ایجاد کند! تشکل های موجودشان را بهم بریزد! رهبران و فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی را زندان کند! در زندان هم دست از سرشان برندارد و علاوه بر شکنجه و آزارهای روزمره روحی و جسمی توسط جلادان زندان، از طریق قاتلان حرفه ای و چاقوکش های نوچه زندانبانان، با چاقو و تیزبر هم بجان زندانیان سیاسی بویژه رهبران و فعالان کارگری در بند، بیفتد!

رژیم، که از قیام توده های فرودست جامعه به رهبری طبقه کارگر در هراس است، می کوشد که با زیر نظر داشتن تحرکات کارگری، از سویی مانع شکل گیری هر گونه تشکل کارگری جدید شود و از سویی دیگر با توسل به توطئه هایی زمینه نابودی تشکل های کارگری موجود را هم فراهم کند!

این رژیم، با تحمیل بیشترین فشارهای روحی و جسمی بر کارگران و رهبران کارگری اسیر در زندانها، و با تعقیب و پیگیری چهره ها و فعالان کارگری در مراکز کار و درون تشکل های کارگری، می خواهد این پیام را به کارگران بدهد که: بهتر است دست از تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری جدید و احیاء و فعال تر کردن تشکل های موجودشان بردارند.

جمهوری اسلامی سرمایه، به هر ترفندی دست می زند تا با ایجاد موانعی بر سر راه گرد هم آمدن های کارگران و فعالیت تشکل های مستقل کارگری شان، آنها را در وضعیتی قرار دهد که فرا تر از حفظ وضعیت موجودشان، توش و توانی برای تعرض و طرح مطالبات رفاهی و سیاسی بیشتر، نداشته باشند.

جمهوری اسلامی از ضعف جنبش کارگری استفاده می کند و در غیاب حضور قدرتمند طبقه کارگر متشکل، سیاست های سرکوبگرانه، ضد انسانی و ضد کارگری اش را در ابعادی وسیع بر این طبقه و کل جامعه تحمیل می نماید و پیشگیرانه دست به تعرض و تهاجم می زند تا از سوی طبقه کارگر مورد تعرض قرار نگیرد!

در غیاب حضور قدرتمند طبقه کارگر متشکل است که هنوز هم که هنوز است کسانی چون منصور اُسالو و ابراهیم مددی از رهبران و اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کماکان در زندان بسر می برند و برای زهر چشم گرفتن از کارگران و تضعیف و نابودی تشکل های کارگری موجود و مشخصاً به اضمحلال کشاندن سندیکای شرکت واحد، اُسالو را با آن وضعیت جسمی نگران کننده ای که دارد، به بند معتادان و مبتلایان به بیماریهای عفونی و مسری منتقل می کنند! در غیاب حضور قدرتمند طبقه کارگر متشکل است که - سعید تریبانی و رضا شهابی - دو عضو دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را، بازداشت و روانه زندان می کنند!

در چنین شرایطی است که پژمان رحیمی، علی اخوان، کاوه گل محمدی، بهنام ابراهیم زاده از اعضای فعال چند تشکل مستقل کارگری دیگر نیز، به زندان و اجرای حکم شلاق محکوم می شوند. و عده ای از کارگران واحدهای کارگری دیگر هم با سوابق کار طولانی از کار تعلیق می شوند و به برخی دیگر از فعالان کارگری فعال در سندیکای شرکت واحد و چند تشکل کارگری دیگر هم، هشدار امنیتی می دهند و همزمان نیز سایت سندیکای شرکت واحد را فیلتر می کنند!

گو اینکه جمهوری اسلامی، در طول یک سال اخیر و با اوجگیری خیزش توده ای مردم، همواره تحرک اعتراضی کارگران را زیر نظر داشته است و هرازچندگاهی دسته دسته از فعالان کارگری را بازداشت و روانه زندان کرده است، اما در طول یکی دو ماه اخیر بویژه در آستانه سالگرد آغاز جنبش توده های مردم، ابعاد تعقیب و دستگیری کارگران و تلاش برای تضعیف و نابودی تشکل های کارگری را گسترده تر نموده است.

سؤال این است که چرا این روزها جمهوری اسلامی تشدید تعرض به تشکل های کارگری و رهبران و فعالان این تشکل ها را در دستور گذاشته است؟

در جواب باید گفت که جمهوری اسلامی خوب می داند که جنبش کارگری، علیرغم همه ضعف ها و کمبودهای موجودش، در طول یکسال اخیر روند رو به رشدی را پیموده است و اکنون از پتانسیل بالقوه قابل توجهی برخوردار است که اگر امکان یابد خود را جمع و جورتر کند و تشکل های موجودش را سر و سامان بیشتری بدهد و به اشکال دیگری از مبارزه روی آورد چه تهدید جدی و بزرگی برای این رژیم خواهد بود.

رژیم از بیم اینکه مبادا کارگران متشکل با ظرفیت دیگری به مصافش بیایند و با حضور اجتماعی خود بستر سرنوینی اش را هموارتر کنند، در یک اقدام پیشگیرانه می خواهد به ضرب زور و اختناق بر بستر پیشروی های جنبش کارگری، موانعی جدی ایجاد نماید و رفع خطر کند. از این روست که همزمان با سالگرد آغاز جنبش توده ای، فعالان کارگری را آماج گرفته است، نیمه های شب به خانه آنها یورش می برد و روز روشن به محل کارشان هجوم می آورد و دست بسته و کت بسته آنها را به شکنجه گاه های نامعلومی روانه می نماید!

شم سرمایه دارانه و ظرفیت جنایتکارانه اسلامی رژیم، به کارگزاران حکومتی می گوید که با هر تحرکی در جامعه، اول باید به سراغ کارگران و رهبران کارگری و تشکل های شان رفت. بی دلیل نیست که برای پیشگیری از هر رویدادی و در تلافی جویی های بعدی، تعقیب و پی گرد کارگران اولویت می یابد.

در همین یکی دو ماه اخیر که مصادف با اعتصاب عمومی مردم کردستان و فرا رسیدن سالگرد آغاز خیزش توده های مردم بود، نه تنها فشار مضاعفی بر زندانیان دربند بویژه فعالان چپ و کارگر را بیشتر کردند و رهبر کارگری و رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد - منصور آسalo - را چندین بار تهدید و سرانجام به بند معتادان منتقل کردند، که عده دیگری از فعالان کارگری و اعضای تشکل های کارگری را احضار، دستگیر و روانه زندان نمودند .

جمهوری اسلامی، جایگاه و نقش کارگران متشکل و فعالان و رهبران کارگری را در توانمند کردن جنبش عمومی و سرنگونی طلبانه توده های مردم، می داند. می داند که با حضور متشکل کارگران در این جنبش، ارکان حکومت اش در هم ریخته می شود و روز مرگش فرا می رسد. از همین روست که با هر تحرک سیاسی، با هر اعتراض خیابانی، با فرا رسیدن هر مناسبتی، سریعاً و وسیعاً موج تعقیب و پی گرد و دستگیری کارگران و فعالان کارگری، چپ ها و سوسیالیست ها، راه می افتد !

این رژیم از آنجایی که می داند طبقه کارگر ایران هنوز نتوانسته است که در هیئت یک طبقه متشکل و سازمان یافته به میدان آید و کل ظرفیت تحول بخشش را به نمایش بگذارد، به هر ترتیب میکوشد نگذارد این ظرفیت بالقوه کارگران به فعل در آید، سازمان یابد، شکل گیرد و به میدان آید. اما علیرغم اینکه طبقه کارگر ایران در نتیجه اختناق و خفقان سیاسی تاریخی و سرکوب های همیشگی سرمایه و حکومت های سرمایه داری نتوانسته است حضور قدرتمند و متحدانه اش را به نمایش بگذارد، با این حال بی وقفه و پیوسته خود را به آن جایگاهی که شایسته اش می باشد نزدیک می کند. با اینکه نانش را گرو گرفته اند، و زندگی اش را به قعر تنگدستی تنزل داده اند، اما همواره به فکر این است که چگونه خود را از این زندگی فلاکت بار برهاند. بعضاً نیز تحرکات متشکل و متحدانه ای از خود نشان داده است که امیدوار کننده است. همین چند روز پیش و همزمان با دستگیری «سعید ترابی» یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بود، که رانندگان اتوبوس های تندرو خط یک این شرکت، در اعتراض به اصلاحیه ساعت کاری خود در «توقفگاه آزادی» - محلی که این اتوبوس ها در آن پارک می شوند - اعتصاب کردند که تقریباً بلافاصله از سوی مدیر عامل شرکت، به کارگران اعتصابی اعلام شد که اصلاحیه ساعت کار منتهی شده است و از رانندگان خواسته شد با همان ساعت کار قبلی به کار خود ادامه دهند. رانندگان اعتصابی نیز خوشحال از اینکه اقدام متحدانه شان نتیجه بخش بوده است، هنگام خروج از توقفگاه، یکصدا فریاد آزادی منصور آسalo رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد را سر دادند و خواستار آزادی بی قید و شرط او شدند. این نمونه موفق مبارزه متحدانه کارگری در دل یک واحد کارگری اتفاق می افتد، که همین رژیم در همین واحد کارگری توانسته است چهار عضو هیئت مدیره سندیکای این شرکت را پشت میله های زندان حبس کند. اگر رانندگان اتوبوس های خط یک این شرکت، با یک اعتصاب کوتاه مدت خود می توانند زیر بار ساعت کار تحمیلی مدیریت نروند، طبعاً اتحاد عمومی تر و همگانی تر کل کارگران شرکت واحد نیز می تواند مانع دستگیری و به زندان رفتن ترابی و شهابی هم بشود !

واقعیت این است که اگر رژیم می دانست آن ۱۷۰۰۰ کارگری که فرمان حمل و نقل یک جمعیت ۱۲ میلیون نفری تهران و حومه را در دست دارند، همانند رانندگان اتوبوس های خط یک، یکپارچه و متحد و همدل اند، و در برابر اسارت همکاران خود متحدانه دست به اعتراض می زنند؛ به این آسانی نمی توانست رهبران یک تشکل سندیکایی ۱۷۰۰۰ نفری را سالها در زندان نگهدارد و آسانتر از آن اقدام به دستگیری اعضای دیگری از همین تشکل کارگری بنماید و بیم آن هم برود که بقیه اعضای هیئت مدیره نیز در لیست بازداشت های بعدی باشند !

طبعاً مکانیزم ها و محرک های ایجاد همبستگی کارگری بر سر هر خواستی یکسان نیست و گردهم آیی و عمل متحدانه کارگران ملزومات خود را می خواهند و به این سادگی ها نیست و آرزو های کارگری ما اراده گرایانه متحقق نمی گردند، اما کمونیست ها و فعالان کارگری لازم است بیشتر از پیش به راه های تحقق این آرزوها بیندیشند !

مستقل از اینکه طبقه کارگر ایران در مبارزه برای تحقق مطالبات صنفی خود و در تلاش برای سرنگونی این رژیم از چه وزنی برخوردار است و در چه موقعیتی قرار دارد، وجود و حضور و اعتراضش در این مقطع، تهدیدی جدی برای این رژیم است و بهمین دلیل هم هست که بیشتر از هر زمانی آماج شدیدترین حملات رژیم است . مجموعه اقدامات تعرضی رژیم به کارگران و تشکل های کارگری آنها در طول دو ماه اخیر، جز تشدید فشار بیشتر بر جنبش کارگری و تلاش در به انفعال کشاندن رهبران کارگری و تحمیل سکوت به تشکل های موجود کارگری و تسلیم توده کارگران در گردن نهادن به فقر و فلاکت موجودی که از سوی سرمایه به آنها تحمیل می شود، نیست ! و اما چه باید کرد؟

بلاخره مادام که رژیم با حساسیت بسیار زیادی تحركات کارگران را زیر نظر دارد و کماکان می گیرد و زندان می کند و به هر مناسبتی و با هر تحرك اجتماعی، یک راست سراغ فعالان کارگری و تشکل های کارگران می رود، کارگران لازم است تعرضات رژیم را، در شکل کارسازتری از مبارزه، یعنی: «اعتصاب و توف کار و توقف تولید»، پاسخ گویند !

در شرایطی که جمهوری اسلامی در هر تند پیچ سیاسی نوک تیز حمله اش را متوجه کارگران می کند و بی پروا آنها را باز داشت و روانه زندانها می کند، لازم است هر دستگیری در هر محیط کاری، با واکنش سریع وسیع ترین طیف های کارگری مواجه گردد. تدارک اعتصابات اختطاری، هشدار، و اشکال مؤثرتر مبارزه دیده شود، کمک های مالی گردآوری شوند، و یک بسیج عمومی و سراسری کارگری، راه افتد !

قطعاً جا افتادن و قوام گرفتن و همه گیر شدن اشکال مؤثرتر مبارزه، بویژه اعتصابات کارگری، یک شبه صورت نمی گیرد. کار صبورانه کارگران کمونیست و فعالان کارگری می خواهد و زمان می برد. اما همین امروز هم برای شروع دیر است. دیگر اطلاعیه و بیانیه و طومارنویسی و اعتراضات خیابانی، آنقدرها کارساز نیستند! این رژیم رسواتر و افشاء شده تر از آنست که بتوان او را با افشاگری و محکوم کردن و اعتراضات خیابانی عقب نشانند .

واقعیت این است که این رژیم استبداد مذهبی سرمایه را، تنها با بخطر انداختن سود و سرمایه اش می توان عقب نشانند و از پای درآورد! قلب این نظام را که در مراکز اقتصادی و تولیدی اش می زند، باید نشانه گرفت! باید خود را برای تعرض به سرمایه و سود آماده کرد. باید خود را برای درهم ریختن شیرازه سیستم حکومتی و مختل کردن دم و دستگاه اداری آن آماده کرد! و این جز با توقف کار، اعتصابات عمومی و سراسری، عملی نیست. تنها در این صورت است که می توان این رژیم جنایتکار و مستبد را پس زد و عقب نشانند و بستر سرنگونی اش را هموار کرد! تا زمانی که طبقه کارگر با این حربه به میدان نیامده باشد، جمهوری اسلامی علیرغم هر زخمی که در نتیجه مبارزات همه سویه کارگران و توده های مردم بر تن داشته باشد؛ کماکان زنده است، کماکان دستگیر می کند، کماکان زندان می کند، و همچنان سرمایه می چرخد و سود می اندوزد .

هنوز کارگران، این خالقان ثروت جامعه، متشکل و سازمان یافته مثل طبقه در عرصه کار به میدان نیامده اند تا با دست از کار کشیدن، با خواباندن مراکز تولید، با وارد آوردن ضربات اقتصادی؛ به صاحبان سرمایه اعلام کنند که:

بهشت شان را جهنم خواهند کرد! هنوز به سرمایه داران و دولت حامی آنها اعلام نکرده اند شما اگر کارگر شرکت واحد و دیگر فعالان کارگری را زندان و اخراج کنید، بقیه ما در شرکت نفت، در خودروسازی ها، در اسکله ها، در بنادر، دست از کار خواهیم کشید! تولید را متوقف خواهیم کرد! انبار نمی کنیم! بار نمی زنیم! تخلیه نمی کنیم! حمل و نقل نمی کنیم! و بهشت سرمایه تان را دوزخ می کنیم! این اتفاقات باید بیفتد تا جمهوری اسلامی جرأت نکند هم دستمزد کارگر را گروگان گیرد، هم آزادی اش را سلب کند، هم تشکل اش را زیر ضرب گیرد، و هم روانه زندانش کند، و تازه در زندان هم از طریق نوچه های جلادان زندان، بجانش بیفتد! این اتفاقات باید بیفتد تا این رژیم جرأت نکند به آسانی سراغ کارگران برود، رهبران و فعالان کارگری را شکار کند و به نقاط نامعلومی ببرد، و در شکنجه گاه های مخفی و علنی اش اذیت و آزارشان دهد!

وارد شدن به چنین فازی از مبارزه، پیشروی کارگران بسوی تشکل یابی هر چه سریع تر و سازمانیافتگی هر چه گسترده تری را می طلبد. از اینرو لازم است از سوی کارگران کمونیست و پیشرو و فعالان کارگری، بیشترین انرژی ها در این راستا بکار افتد و شکل کار سازتر مبارزه یعنی: «اعتصاب» به مجموع اشکال دیگر مبارزه کارگران و مزد بگیران جامعه، افزوده گردد و عملاً بکار گرفته شود.

واقعیت این است که این رژیم تا وقتی که منافع اقتصادی اش از گزند تعرض کارگران در امان است، و صاحبان سرمایه از این بابت خطری جدی احساس نکنند، کماکان با اجرای سناریوهای تاکتونی اش به اشکال دیگر مبارزه کارگران، اعتناء چندانی نخواهد داشت و کماکان رهبران و فعالان کارگری را در اسارت نگه می دارد و اگر امروز به هر دلیل دو تن از آنها را آزاد کند، فردا بیست تن دیگر را به بند می کشد

نوشته: عطا خلقی

برگرفته از جهان امروز-ارگان سیاسی حزب کمونیست ایران